



جلسه: ۲۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

ب: احترام اموال شهروندان

بحث در بررسی اصل احترام اموال شهروندان قرار دارد که در این زمینه به دو دسته از روایات اشاره گردید: دسته اول عمومات و مطلقات هستند که در این زمینه به روایت زید شحام، سماعه و محمد بن ابی عبدالله رازی اشاره شد. در این روایات تعبیری همچون «لایحل مال امرأ مسلم الا بطیبة نفسه» یا «لایحوز لأحد أن یتصرف فی مال غیره بغیر اذنه» به کار رفته است که به عموم یا اطلاق دلالت بر عدم جواز تصرف در اموال دیگران بدون اذن آنها می‌کند که این مطلب، حاکی از احترام اموال شهروندان است. دسته دوم روایاتی هستند که لسان آنها مضیق است. در این زمینه به روایت محمد بن زید طبری و روایت محمد بن سنان اشاره شد که مفاد آنها عدم جواز تصرف در اموال دیگران از راه غیر حلال است. این دسته از روایات به گونه ای هستند که اگر شک در حلال بودن تصرفی وجود داشته باشد، امکان تصرف به این دسته از روایات وجود ندارد. علاوه بر اینکه این دو روایت می‌تواند نسبت به روایات دسته اول، مخصص یا مقید باشد. در نتیجه از حیث أدله لفظی، مطلق یا عمومی باقی نمی‌ماند که در موارد شبهات به آن تمسک شود؛ چون شبهه مصداقیه مخصص می‌شود که تمسک به عام در چنین شرائطی جایز نیست. بنابراین از أدله لفظی فی الجمله احترام اموال شهروندان استفاده می‌شود، اما این أدله بالجمله قابل استدلال نیستند.

ب: اجماع

دومین دلیل برای اثبات احترام اموال شهروندان، اجماع فقها بر حرمت تکلیفی و وضعی تصرف در اموال دیگران بدون اذن آنها است؛ لذا تصرف در اموال دیگران علاوه بر اینکه موجب ثبوت عقاب می‌شود، در تصرفات اعتباری نیز اثری نخواهد داشت و باطل است. در صورتی که این اجماع دارای معقد بوده و همه فقها از تعبیر «تصرف در اموال دیگران حرام است» استفاده کرده باشند، تمسک به اطلاق معقد اجماع ممکن خواهد بود، اما سه اشکال بر این دلیل وارد است:

- ۱- اجماع مطرح شده دارای معقد نیست بلکه حرمت تصرف در اموال دیگران به صورت فی الجمله در کلمات فقها قابل اثبات است.
- ۲- این اجماع مدرکی است.
- ۳- فرضاً اجماع وجود داشته و معقد هم داشته باشد که تصرف در اموال دیگران حرام است، به واسطه روایت محمد بن سنان و محمد بن زید طبری تخصیص زده می‌شود؛ چون اگرچه اجماع دلیل قطعی است، اما عمومیت حکم از طریق ظهور استفاده می‌شود که قابل تخصیص و تقیید است. در نتیجه اجماع نیز در فرض ثبوت، به همان مشکلی که أدله لفظی مواجه شدند، مبتلا می‌شود که مخصص دارد و در مواردی که تصرف در اموال دیگران مشکوک باشد، تمسک به اجماع، تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه مخصص آن می‌شود که جایز نیست.

ج: سیره متشرعه و عقلاء

سومین دلیل برای اثبات احترام اموال شهروندان، سیره متشرعه است که از سیره عقلاء نشأت گرفته است. بر اساس این سیره، عقلاء تصرف در اموال دیگران جایز نیست و به تبع عقلاء، در بین متشرعه نیز این مطلب وجود دارد که حکایت از رضایت شارع نسبت به آن می‌کند. با توجه به این مطلب اثبات می‌شود که بدون رضایت صاحب مال، به هیچ نحو تصرف در اموال او جایز نیست الا اینکه خود او رضایت داشته باشد و یا اینکه همانند حق المآزه، شارع اجازه تصرف داده باشد.



جلسه: ۲۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین سیره متشرعه دلیل عامی است که در همه موارد قابل استناد است.

به نظر ما دو اشکال بر تمسک به سیره وارد است:

۱- روشن نیست که این سیره متشرعه ناشی از موقف شارع و جدای أدله بوده باشد بلکه محتمل است که این سیره، از فتاوی فقها نشأت گرفته باشد و فتاوی فقها نیز ناشی از أدله و روایات است و لذا دلالت سیره بیش از أدله روانی نخواهد شد.

۲- فرضاً سیره، ناشی از فتاوا نباشد، در هیچ یک از سیره‌ی متشرعه و عقلاً روشن نیست که توسعه داشته و همه موارد را شامل شود؛ چون بسیاری از موارد محل ابتلاء نبوده است. به عنوان مثال، تصرفات حکومت اسلامی در اموال مردم مورد ابتلای مردم نبوده است و لذا اگرچه سیره محقق است که مردم نسبت به اموال یکدیگر تصرف نمی کرده اند، اما نسبت به تصرفاتی که حکومت به مصلحت می داند، سیره متشرعه بما هم متشرعه^۱ احراز نمی شود. در مورد عقلاً نیز روشن نیست که تصرفات حکومت که به مصالح عموم جامعه است، را جایز ندانند.

بنابراین فی الجمله سیره عقلاء و متشرعه در زمینه حرمت تصرف در اموال دیگران ثابت است، اما این سیره به صورت بالجمله که در همه موارد قابل تمسک باشد، قابل اثبات نیست^۲. در نتیجه بر اساس دلیل سیره، منع قطعی برای تصرفات حکومت وجود ندارد.

ج: بررسی اصل ضامن بودن تصرف کننده در اموال شهروندان

سومین اصلی که در باب نظام اقتصادی اسلام نیازمند بررسی است، اصل ضامن بودن حکومت نسبت به اموالی است که در آنها تصرف می کند؛ چون بر اساس بحث پیشین، اموال شهروندان محترم هستند و کسی بدون اذن آنها حق تصرف ندارد. البته در برخی موارد نیز برای حکومت اسلامی جایز است که در اموال مردم تصرف کند، اما در هر دو صورت، ضامن بودن یا نبودن آن نیاز به بررسی جداگانه دارد؛ چون صرف جواز تکلیفی تصرف، ملازمه ای با عدم ضمان ندارد.

بنابراین اگر اثبات شود که اصل بر ضامن بودن است، صرف وجود مصلحت عامه موجب نمی شود که حکومت اسلامی به صورت مجانی در اموال مردم تصرف کند. به عنوان مثال اگر مصلحت عامه اقتضاء کند که بخشی از زمین مردم، به عنوان راه برای رفت و آمد قرار داده شود، این گونه نخواهد بود که حکومت بتواند به صورت مجانی آن زمین را به مسیر عبور و مرور تبدیل کند بلکه در قبال مقداری که تبدیل به راه رفت و آمد می شود، ضامن است و باید عوض آن را پرداخت کند. با توجه به این مطلب، باید بررسی صورت گیرد تا مشخص شود که اصل بر ضمان یا عدم ضمان کسی است که بدون اذن صاحب مال، تصرف می کند یا اینکه مشخص شود که اساساً اصلی در این زمینه وجود ندارد.

أدله

برای اثبات ضامن بودن کسی که در اموال شهروندان تصرف می کند، أدله ای قابل طرح است که عبارتند از:

۱. قید «بما هم متشرعه» به این دلیل اضافه شده است که چه بسا متشرعه بما اینکه طمع در اموال دنیا دارند، با تصرفات حکومت مخالفت داشته باشند و چه بسا تلاش می کنند که از پرداخت هزینه هایی مانند مالیات فرار کنند، اما متشرعه بما هم متشرعه این چنین نیستند و اگر حکومت اموالی را به جهت مصالح عمومی طلب کند، محرز نیست که متشرعه، حکومت را دارای چنین حقی ندانند.

۲. اثبات بالجمله سیره متشرعه مبنی بر اینکه تصرف در اموال دیگران هیچ راهی جز اذن او ندارد، این نتیجه را به دنبال دارد که کشف می شود تعبیر «من غیر حلّها» مربوط به این موارد نبوده است و معنای آن چیز دیگری بوده است؛ چون فرض این است که با وجود این قید، متشرعه این چنین قائل شده اند و لذا احراز عمومیت سیره مانع از قید زدن تعبیر «من غیر حلّها» می شود.



الف: روایات مربوط به قاعده عدم ذهاب حق

از جمله أدله ای که برای اثبات ضامن بودن قابل تمسک است، روایات مربوط به قاعده عدم ذهاب حق است که در مباحث پیشین به صورت مفصل مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفت و در این مجال، صرفاً به یکی از روایات به عنوان نمونه اشاره می‌شود.^۱ در این زمینه در روایت حلبی آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُبيدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ الذِّمَّةِ - عَلَى غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ قَالَ نَعَمْ إِنْ لَمْ يُوَجَدْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ جَازَتْ شَهَادَةُ غَيْرِهِمْ إِنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ.^۲

این روایت به لحاظ سندی صحیح است و از نظر دلالتی نیز به قاعده کلی اشاره کرده است که نباید حق هیچ کسی ضایع گردد که قدر متیقن حق، اموال مردم است. از طرف دیگر صرف جایز بودن تصرف، موجب از بین رفتن حق صاحب مال نمی‌شود و لذا کسی که در اموال شهروندان تصرف می‌کند، باید عوض آن را پرداخت کند. در نتیجه از این روایت، اصل ضامن بودن کسی که در اموال شهروندان تصرف می‌کند، اعم از اینکه حکومت اسلامی یا شهروندان دیگر باشد، استفاده می‌شود. در صورتی هم که تصرف در اموال مردم جایز نباشد، ضامن بودن متصرف روشن تر است.

ب: روایت محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: السَّارِقُ يُتَّبَعُ بِسَرِقَتِهِ وَإِنْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَلَا يُتْرَكُ أَنْ يَذْهَبَ بِمَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۳

در این روایت مطرح شده است که دست سارق قطع می‌شود، اما به صرف قطع دست او اکتفا نمی‌شود بلکه نسبت به او پیگیری صورت می‌گیرد تا مالی را که سرقت کرده، برگرداند تا مال مسلمان از بین نرود. در صورتی هم که عین مال از بین رفته باشد، باید بدل آن را پرداخت کند. از

۱. سایر روایات مطرح شده برای اثبات قاعده عدم ذهاب حق عبارتند از:

- ۱- [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلَبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ مِلَّةٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ قَالَ نَعَمْ إِذَا لَمْ يُوَجَدْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ جَازَتْ شَهَادَةُ غَيْرِهِمْ إِنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ. وسائل الشيعة ۱۹: ۳۱۰.
- ۲- [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَقَالَ لَا تَجُوزُ إِلَّا عَلَى أَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَإِنْ لَمْ يُوَجَدْ غَيْرُهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ عَلَى الْوَصِيَّةِ لِأَنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ. وسائل الشيعة ۱۹: ۳۱۱.
- ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِيِّ عَنْ ضَرِيْسِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الْمِلَلِ هَلْ تَجُوزُ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ لَا يُوَجَدْ فِي تِلْكَ الْحَالِ غَيْرُهُمْ وَإِنْ لَمْ يُوَجَدْ غَيْرُهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ فِي الْوَصِيَّةِ لِأَنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا تَبْطُلُ وَصِيَّتُهُ. وسائل الشيعة ۱۹: ۳۰۹.
- ۴- وَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهٍ أَنَّهُمَا قَالَا مِمَّا أَخْطَأَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي الْمَذْهَبِ فِي بَابِ الشَّهَادَةِ أَنَّهُ رَوَى عَنِ الْعَالِمِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَدَفَعَهُ [عَنْهُ] وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ الْبَيْتَةِ عَلَيْهِ إِلَّا شَاهِدٌ وَاحِدٌ وَ كَانَ الشَّاهِدُ ثِقَةً رَجَعْتَ إِلَى الشَّاهِدِ فَسَأَلْتَهُ عَنْ شَهَادَتِهِ فَإِذَا أَقَامَهَا عِنْدَكَ شَهِدَتْ مَعَهُ عِنْدَ الْحَاكِمِ عَلَى مِثْلِ مَا يَشْهَدُهُ عِنْدَهُ لِئَلَّا يَتَوَى حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ. الغيبة ۴۰۹.
- ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيْعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ أَعْمَى فَقَالَ إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَى مِثْلَ الْخَطِّ هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ فِي مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَالِدِيَّةُ عَلَى الْإِمَامِ وَ لَا يَبْطُلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ. وسائل الشيعة ۲۹: ۸۹.

۲. وسائل الشيعة ۲۷: ۳۸۹.

۳. وسائل الشيعة ۲۸: ۲۶۵.



جلسه: ۲۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

طرف دیگر به تناسب حکم و موضوع، بین سرقت و دیگر تصرفات حرام تفاوتی وجود ندارد؛ لذا از این روایت نسبت به مطلق تصرفات عدوانی الغای خصوصیت می‌شود.^۱

با کنار هم قرار دادن روایات قاعده عدم ذهاب حق و روایت محمد بن مسلم اثبات می‌شود که در مطلق تصرفات اعم از تصرفات جایز و غیر جایز، ضمان ثابت است تا حق مسلمین ضایع نگردد.^۲

د: بررسی اصل استقلال شهروندان نسبت به تصرف در اموال خود

چهارمین اصلی که به عنوان مقدمه برای بحث از نظام اقتصادی اسلام نیازمند بررسی است، جواز یا جواز ممانعت برای تصرف مالک در مال خودش است. به عنوان مثال کسی که مالک زمینی است، قصد ساختن ساختمان چند طبقه در آن دارد، همسایه او یا دولت مانع از این اقدام او گردند و یا اینکه کسی بخواهد در ساختمانی که دارد، امور خدماتی همانند تولید نان و مشابه آن تأسیس کند و شهروندان یا حکومت اسلامی بخواهند مانع او گردند. در این زمینه باید وجود اصل مورد بررسی قرار گیرد.

در مباحث فقهی قاعده ای با عنوان سلطنت مطرح شده است که بر اساس آن، همه مردم بر اموال خود مسلط هستند و کسی حق ایجاد مزاحمت برای آنها ندارد. مشرّع بودن قاعده سلطنت محل بحث است و در این مجال به آن پرداخته نمی‌شود، اما بحث حاضر در استقلال شهروندان در تصرف در اموال آنها است؛ به این معنا که هر کدام از شهروندان در تصرف اموال خود اختیار کامل دارند و دیگران نمی‌توانند برای آنها مانع ایجاد کنند. در صورتی که چنین استقلالی به اثبات نرسد، منعی نخواهد داشت که برخی از تصرفاتی که شهروندان انجام می‌دهند، منوط به اجازه از سوی حکومت یا مواردی از این قبیل باشد و یا اینکه انجام تصرف توسط آنها، منوط به اجازه حکومت نباشد، اما برای حکومت اسلامی امکان ممانعت وجود داشته باشد. فرض سوم این چنین است که تصرف کردن مالک نیازمند اجازه نیست و دیگران نیز حق ممانعت او را ندارند. این اصل با عنوان استقلال شهروندان نسبت به تصرف در اموال خودشان مطرح می‌شود.

أدله

در مورد اصل استقلال شهروندان نسبت به تصرف در اموال خود أدله ای قابل طرح است که عبارتند از:

الف: روایت «الناس مسلطون علی اموالهم»

اولین دلیل برای استقلال شهروندان در تصرف، روایت «الناس مسلطون علی اموالهم» است. بر اساس این روایت، فرضاً قاعده سلطنت مشرّع نباشد، قدرمتیقن روایت این است که شهروندان نسبت به اموال خود مسلط هستند و دیگران حق ممانعت ندارند؛ چون اگر دیگران حق ممانعت داشته باشند، برای سلطه‌ی صاحب مال مانع ایجاد کرده اند. در صورتی هم که تصرف مالک، مشروط به اجازه غیر خودش باشد، به معنای عدم سلطه کامل او بر مال است.

۱. ممکن است ادعا شود که نظیر این روایت در اثبات ضمان نسبت به تصرفات غیرجایز، روایت «علی الید ما أخذت حتی تودیّه» است که حکم بر ضامن بودن کسی می‌کند که مال دیگران را اخذ کرده است. به نظر ما این روایت صرفاً دلالت بر وجوب تکلیفی ردّ مال می‌کند و از آن حکم وضعی ضمان استفاده نمی‌شود. محقق ایروانی نیز از کسانی است که این روایت را دال بر ضمان نمی‌دانند.

۲. در این زمینه لازم به ذکر است که صرف منافعی که بعد از تصرف حکومت اسلامی در اموال شهروندان به آنها می‌رسد، برای جلوگیری از ذهاب حق آنها کافی نیست. به عنوان مثال اگر زمینی شخصی توسط حکومت مورد تصرف قرار گرفته و تبدیل به مسیر عبور و مرور گردد، صرف اینکه او نیز می‌تواند از آن مسیر رفت و آمد کرده و استفاده کند، موجب نمی‌شود که عرفاً صادق باشد که حق او از بین نرفته است؛ چون ظهور عرفی أدله مطرح شده این است که مال اشخاص نباید به صورت مجانی از بین برود.



جلسه: ۲۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین روایت «الناس مسلطون علی اموالهم» علاوه بر اینکه توقف تصرف بر اذن دیگران را نفی می‌کند، عدم جواز ممانعت دیگران را نیز اثبات می‌کند. در نتیجه با توجه به این روایت، اصل اولی، استقلال شهروندان نسبت به تصرف در اموالشان خواهد بود. این مقدار از دلالت مورد پذیرش فقها قرار دارد.

بررسی سندی

روایت سلطه مردم بر اموالشان، از نظر سندی با اشکال مواجه است؛ چون اگرچه در کتب عامه نقل شده است، اما در کتب معتبر روایی شیعه حتی به صورت مرسل نیز نقل نشده است. البته در کتب روایی که در رتبه اول اعتبار نیستند، نقل شده است، اما در آن کتب نیز به صورت مرسل است.

برخی این روایت را از مشهورات و مسلمات دانسته اند، اما به نظر ما این مطلب قابل پذیرش نیست؛ چون در هیچ یک از کتب روایی به آن اشاره نشده است و صرفاً در برخی کتب فقهی مورد اشاره قرار گرفته است.

بنابراین اگرچه روایت به لحاظ دلالتی تام است، اما نقل آن در کتب شیعه حجت نیست و سند آن ناتمام است. البته مضمون آن فی الجمله موافق با ارتکاز عقلانی است. استفاده از تعبیر «فی الجمله» به این جهت است که اگر حکومت وجود داشته باشد، روشن نیست که عقلاً برای حکومت حق تصرف قائل نباشند؛ لذا ممکن است به دلالت آن نیز مناقشه شود که این روایت بر همان مرتکز عقلانی حمل می‌شود؛ چون این روایت بر اساس فهم عقلانی صادر شده است و فهم عقلاً نیز این چنین است که تصرفات شهروندان رها و بدون ضابطه نیست که در جامعه هر کاری انجام دهند بلکه در جامعه ای که حکومت وجود دارد که به برقراری نظم می‌پردازد، این گونه نیست که مردم در تصرف نسبت به اموال خود کاملاً آزاد باشند و هر اقدامی انجام دهند. فرضاً این مطلب به مرحله سیره عقلاً نرسیده باشد، حداقل این است که ارتکاز عقلاً این چنین است و شهروندان را در انجام همه‌ی تصرفات آزاد نمی‌داند؛ چون اگر آزادی مطلق برای شهروندان وجود داشته باشد، نظام اجتماعی دچار اشکال خواهد شد. در نتیجه با حمل روایت «الناس مسلطون علی اموالهم» بر ارتکاز عقلانی، دیگر اطلاق نخواهد داشت. در صورتی هم که به صورت قطعی نتوان این ادعا را مطرح کرد، صرف شک نیز برای جلوگیری از انعقاد اطلاق کافی است.^۱

ب: برخی از روایات باب وصیت

با توجه به ضعف سند در روایت «الناس مسلطون علی اموالهم»، امکان استناد به آن وجود ندارد، اما در کنار این روایت، روایت‌های دیگری در باب وصیت وجود دارد که از آنها می‌توان قاعده استقلال شهروندان در تصرف را اثبات کرد.

الف: روایت سماعه

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْوَلَدُ أَسَعُهُ أَنْ يَجْعَلَ مَالَهُ لِقَرَابَتِهِ قَالَ هُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ مَا شَاءَ بِهِ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ.^۲

۱. در کلام شهید صدر نیز مطرح شده است که ارتکاز عقلاً در برخی موارد مانع از انعقاد اطلاق در کلام مولی می‌شود.

۲. وسائل الشیعة ۱۹: ۲۹۶.



جلسه: ۲۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در این روایت از قرار دادن بخشی از اموال برای اقربا و نزدیکان سؤال شده است و امام صادق علیه السلام نیز در پاسخ فرموده اند: مال متعلق به او است و تا زمانی که زنده است، هر کاری که بخواهد می‌تواند انجام دهد. این تعبیر به روشنی بیان کرده است که همه تصرفات برای مالک مال جایز است.

از بین راویان این روایت، تنها «یحیی بن مبارک» با اشکال مواجه است؛ چون در بسیاری از کتب رجالی مطرح نشده و دارای توثیق نیست. البته شیخ طوسی او را در کتاب رجالش ذکر کرده است، اما توثیقی برای او ذکر نکرده است. بنابراین «یحیی بن مبارک» دارای توثیق خاص نیست، اما وجوه عامی برای توثیق او قابل ذکر است که عبارتند از:

۱- وقوع در تفسیر قمی

به نظر ما وقوع در تفسیر قمی موجب توثیق نیست.

۲- وقوع در کافی

در صورتی که وقوع در کافی موجب توثیق راوی باشد، مشکل روایت حل خواهد شد کما اینکه بر مبنای صحیح بودن روایات کافی نیز، روایت سماعه حجت خواهد بود. اما به نظر ما هر دو وجه ناتمام است.

۳- روایت محمد بن احمد بن یحیی از یحیی بن مبارک

وجه توثیق یحیی بن مبارک با استناد به روایت کردن محمد بن احمد بن یحیی این چنین است که ابن ولید و به تبع ایشان شیخ صدوق، از روایات محمد بن احمد بن یحیی، روایات عده ای از روات را استثنا کرده اند که استثنای آنها حاکی از این است که راویان استثناء نشده، ثقه هستند. از طرف دیگر راوی از یحیی بن مبارک، محمد بن احمد بن یحیی است، اما توسط ابن ولید و شیخ صدوق استثناء نشده است. در نتیجه عدم استثنای او حاکی از ثقه بودنش خواهد بود.

در اشکال به این مبنا مطرح شده است که شیخ طوسی بیان کرده است که تعدادی از راویان از کتاب نوادر الحکمه استثناء شده‌اند، در حالی که در روایت محل بحث، محمد بن احمد بن یحیی صرفاً راوی است و محتمل است که در کتاب خودش نبوده باشد و از کتاب دیگری نقل کرده باشد.

از این اشکال دو پاسخ قابل ارائه است:

۱- نجاشی برخی راویان را از مطلق روایات محمد بن احمد بن یحیی استثناء کرده است و استثنای ایشان اختصاص به کتاب نوادر الحکمه ندارد.^۱

۲- در کتاب کافی، نام محمد بن احمد بن یحیی ذکر شده است، اما روشن نیست که شیخ کلینی از کتاب او نقل کرده باشد، اما شیخ طوسی این روایت را از کتاب محمد بن احمد بن یحیی نقل کرده است؛ چون شیخ طوسی به اسناد خودش از محمد بن احمد بن یحیی نقل کرده است.

۱. در عبارت نجاشی آمده است: «محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالك الأشعري القمي أبو جعفر، كان ثقة في الحديث. إلا أن أصحابنا قالوا: كان يروي عن الضعفاء ويعتمد المراسيل ولا يبالي بمن أخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شيء و كان محمد بن الحسن بن الوليد يستثنى من رواية محمد بن أحمد بن يحيى ما رواه عن ...» رجال النجاشي ۳۴۸.



جلسه: ۲۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین حتی اگر مقصود استثنای راویان کتاب نوادر الحکمه باشد، این روایت در کتاب نوادر الحکمه هم وجود داشته و استثنا صورت نگرفته است. به نظر ما این مبنا صحیح نیست؛ چون روشن نیست که مراد ابن ولید و شیخ صدوق این گونه باشد که همه افراد استثنا شده ضعیف هستند و همه کسانی که استثنا نشده اند، ثقه اند که این مطلب باید در مجال خود به صورت مفصل تبیین گردد.

در نتیجه سند شیخ کلینی به لحاظ یحیی بن مبارک دچار اشکال است. اما نکته مهم این است که شیخ صدوق نیز این روایت را نقل کرده است و سند ایشان تمام است. صاحب وسائل در مورد نقل شیخ صدوق فرموده اند: « وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ مِثْلَهُ^۱ ». طریق شیخ صدوق به عبدالله بن جبلة نیز این چنین است: «و ما كان فيه عن عبد الله بن جبلة فقد روئته عن أبي؛ و محمد بن الحسن؛ و محمد بن موسى بن المتوكل - رضي الله عنهم - عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن محمد بن عبد الجبار، عن عبد الله بن جبلة^۲». بر اساس سند شیخ صدوق، روایت سماعه تا عبدالله بن جبلة دارای سند صحیح است و خود عبدالله بن جبلة نیز ثقه و واقفی است و لذا سند روایت موثقه خواهد بود.

ب: روایت ابوبصیر

وَ عَنْهُ [محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ^۳ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ وَ زَادَ أَنَّ لَصَاحِبِ الْمَالِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَالِهِ مَا شَاءَ مَا دَامَ حَيًّا إِنْ شَاءَ وَ هَبَهُ وَ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهُ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَإِنْ أَوْصَى بِهِ فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا الثُّلُثُ إِلَّا أَنْ الْفَضْلَ فِي أَنْ لَا يُصَبِّحَ مَنْ يَعُولُهُ وَ لَا يُضِرَّ بَوْرَثَتِهِ.

در این روایت علاوه بر مطلبی که در روایت سماعه بیان شده، اشاره شده است که صاحب مال تا زمانی که زنده است، می تواند با مال خودش هر تصرفی از قبیل هبه و صدقه که بخواهد انجام دهد.

این روایت به جهت عبدالله بن مبارک با اشکال مواجه است؛ چون وثاقت ایشان ثابت نیست و شیخ صدوق نیز این روایت را نقل نکرده است.

ج: عمار بن موسی

وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ السَّابَاطِيِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ صَاحِبُ الْمَالِ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الرُّوحِ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ^۴.

این روایت نیز بیان کرده است که تا زمانی که انسان زنده است، نسبت به مال خود اختیار تام دارد و هر جایی که بخواهد می تواند آن را قرار دهد.

این روایت به لحاظ ابوالحسین ساباطی با اشکال مواجه است؛ چون توثیق نشده و مهمل است. البته در صورتی که مقصود از ابوالحسین ساباطی، عمرو بن شداد باشد، در کتب رجالی ذکر شده، اما توثیق نشده است. در صورتی هم که عمر بن شداد بوده و مقصود، عمر بن شداد

۱. وسائل الشیعة ۱۹: ۲۹۷.

۲. من لا یحضره الفقیه ۴: ۵۲۴.

۳. در برخی نسخه ها، یحیی بن مبارک ذکر شده است (الکافی ۷: ۸؛ تهذیب الأحکام ۹: ۱۸۶) و در مورد اینکه کدام یک از آنها در این روایت قرار دارد، اختلاف وجود دارد.

۴. در نقل صاحب وسائل، «ابوالحسین الساباطی» نقل شده است، اما در سایر نقل ها «ابوالحسن ساباطی» ذکر شده است. الکافی ۷: ۷؛ تهذیب الأحکام ۹: ۱۸۶.

۵. وسائل الشیعة ۱۹: ۲۹۷.



جلسه: ۲۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

آزدی کوفی باشد، شیخ طوسی او را در قسم مرتب ذکر کرده است و لذا ثقه خواهد شد. اما این مطلب روشن نیست بلکه صرفاً بر طبق آن ظن وجود دارد که حجت نیست. در نتیجه سند روایت دچار اشکال است.

د: روایت سماعه

وَ بِإِسْنَادِهِ [شیخ طوسی] عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ عَطِيَّةِ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ فَقَالَ أَمَا إِذَا كَانَ صَحِيحًا فَهُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ بِهِ مَا شَاءَ وَ أَمَا فِي مَرَضِهِ فَلَا يَصْلُحُ.^۱

دلاله روایت این چنین است که انسان تا زمانی که سالم باشد و مبتلی به مرض موت نشده باشد، کاملاً اختیار دارد و می‌تواند هر گونه تصرفی از جمله هدیه دادن به فرزند خود داشته باشد.

سند این روایت با اشکال مواجه نیست؛ چون طریق شیخ طوسی به یونس بن عبدالرحمن صحیح است. توضیح مطلب این است که طریق شیخ طوسی به یونس این چنین است:

و ما ذکرته عن یونس بن عبد الرحمن فقد رویته عن الشیخ ابي عبد الله عن الشیخ ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه رحمهم الله عن ابيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحميري و علي بن ابراهيم عن ابراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار و صالح بن السندي عن یونس

و أخبرني أيضا الشیخ أبو عبد الله و الحسين بن عبید الله و أحمد بن عبدون کلهم عن الحسن بن حمزة العلوي عن علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبید عن یونس

و أخبرني أيضا الحسين بن عبید الله عن أبي المفضل محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله بن المطلب الشيباني عن أبي العباس محمد بن جعفر الرزاز عن محمد بن عيسى بن عبید اليقطيني عن یونس بن عبد الرحمن^۲

از بین سه طریقی که شیخ طوسی به یونس بن عبدالرحمن ذکر کرده است، طریق دوم ایشان صحیح است.^۳ بنابراین طریق شیخ طوسی به یونس بن عبدالرحمن صحیح است. یونس بن عبدالرحمن نیز ثقه است. در مورد زرعه نیز در مباحث پیشین مشخص شد که دارای تضعیف و توثیق است، اما تضعیف ایشان ثابت نیست و ثقه محسوب می‌شود. راوی آخر نیز سماعه است که جزو ثقات است. بنابراین روایت به لحاظ سندی موثقه خواهد بود.

تاکنون به چهار روایت در زمینه اثبات استقلال شهروندان در تصرف بیان گردید که روایت های دوم و سوم با مشکل سندی مواجه هستند، اما روایت های اول و چهارم موثقه و قابل استناد هستند. علاوه بر اینکه به لحاظ مجموعی، مستفیضه محسوب می‌شوند. بنابراین این دسته از روایات با مشکل سندی مواجه نیستند.

۱. وسائل الشیعة ۱۹: ۳۰۰.

۲. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، المشیخة ۳۳۶.

۳. طریق اول شیخ طوسی با اشکال مواجه است؛ چون صالح بن سندی در آن قرار دارد. علاوه بر اینکه طبق منای مشهور، اسماعیل بن مرار نیز با اشکال مواجه است. البته به نظر ما اسماعیل بن مرار مشکلی ندارد.



جلسه: ۲۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی احترام اموال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

شبهه دلالی

در مورد دلالت روایات باب وصیت بر استقلال شهروندان، شبهه ای مطرح شده است که روشن نیست این روایات در مقام بیان باشند که برای مالکان اموال جایز است که هر تصرفی انجام دهند و مطلقاً محدودیتی برای آنها وجود ندارد بلکه این روایات جواز تصرفات را در قبال بعد مرگ بیان کرده اند؛ یعنی در این روایات بیان شده است که اگر شخص از دنیا برود، برای او ممکن نیست که از طریق وصیت، هر اقدامی انجام دهد، اما در زمان حیات مختار است و خودش می تواند هر تصرفی انجام دهد که در فرض مرض موت نیز محدودیتی برای فرد ایجاد می شود، اما در زمان سلامت با هیچ محدودیتی از این جهت مواجه نیست. بنابراین اختیاری که برای مالکان در این روایات مطرح شده، نسبت به محدودیت آنها بعد از مرگ یا در زمان مرض موت است و وقتی این چنین باشد، استفاده نمی شود که فرد در زمان حیات خود هیچ محدودیتی ندارد و هر تصرفی که بخواهد برای او امکان انجام وجود دارد، بلکه باید تصرفات او در محدوده شرع باشد. این شبهه قوی است و با توجه به آن، روایات باب وصیت از دلالت بر استقلال شهروندان در تصرف ساقط می شوند.